جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

با حضور فیلمسازانی که فرار نکرده بودند!

سعید مستغاثی

بخش چهارم

محمد علی نجفی به عنوان اولین مدیر سینمایی پس از پیروزی انقلاب، به عنوان نخستین گام در جهت به راه انداختن تولید فیلم، از فیلمسازان و تهیه‌کنندگان و عوامل تولید سینمای قبل از انقلاب که در کشور مانده بودند و به خارج کشور متواری نشده و یا مخفی نگردیده بودند، دعوت به همکاری کرد!

نجفی در این باره می‌گوید: «... اول من با کسانی که می‌شناختم مثل آقای کیمیایی و شیردل و جمعی از کارگردانان از جمله الوند و قدکچیان و متوسلانی که آن موقع مجمع‌شان را شکل داده بودند، ملاقات کردم. آنها کمیته‌ای را تحت عنوان سینما تشکیل داده بودند... من همان‌جا صحبت کردم و از همه خواستم نماینده‌های خودشان را انتخاب کنند تا با همکاری آنها سینما اداره شود...»

حال باید تصور کرد افرادی که اغلب سال‌های پیش از انقلاب، با فرهنگی مغایر با فرهنگ انقلاب فیلم ساخته بودند، چگونه می‌توانستند با سینمای انقلاب کنار بیایند! آیا واقعا توانستند؟

سینمای قبل و بعد از انقلاب تفاوتی نداشت؟!

محمدعلی نجفی خاطره‌ای از آن جلسات با فیلمسازان قبل از انقلاب نقل می‌کند که تامل‌برانگیز بوده و نشان می‌دهد، خشت سینمای پس از انقلاب چگونه از ابتدا کج نهاده شد.

نجفی می‌گوید: «... یادم هست متوسلانی سؤال کرد که آیا باید همه، فیلم اسلامی بسازند؟ و من جواب دادم فیلم اسلامی ساختن سفارش نیست و هر کس معتقد به اسلام و مسلمانان باشد، وقتی فیلم بسازد، فیلمش اسلامی است...»

یکی دیگر از افرادی که نجفی دعوت به همکاری کرد، رضا علامه‌زاده از عناصر چپ بود که همراه خسرو گلسرخی به جرم طراحی ترور خاندان سلطنت دستگیر شد ولی به دلیل همکاری با ساواک و رژیم شاه از اعدام نجات پیدا کرد.

نجفی خاطره‌ای هم از برخورد با علامه‌زاده نقل می‌کند: «... یادم هست روزی مرا به انجمن هنرمندان دعوت کردند. در آن جلسه علامه‌زاده خیلی به من حمله کرد و ما را به قشری‌گری و انحصارطلبی متهم کرد...»

اما نجفی وابستگی فیلمساز به دربار شاه یا ساواک و یا افکار چپ را مانع از همکاری با او ندانسته و نمی‌داند. او در این باره می‌گوید: «... برای من دست‌اندرکاران قدیم و جدید مطرح نبود. می‌خواستم سینمای جدید را تعریف کنم. برای من نوع فیلم مطرح نبود، مهم این بود که سینما حفظ بشود...»

همین تفکر حفظ سینما به هر قیمت (آنچه که متاسفانه همین امروز نیز بر فضای ذهنی و فعالیت برخی مدیران فرهنگی ما حاکم است) باعث شد تا اساسا مسائل انقلاب و اسلام و مردم اهمیتی پیدا نکرده و سینما به تدریج به همان راهی برود که پیش از انقلاب نیز می‌رفت. خصوصا در آن سال‌های ابتدائی پس از پیروزی که هر چه فیلمساز بود به همان دوران شاهنشاهی تعلق داشت. دورانی که شاه و دربار و ساواکش به فیلمسازی به جز آنچه می‌پسندیدند، امکان فعالیت و رشد نداده بودند.

سینمای پس از انقلاب با دومین مدیر

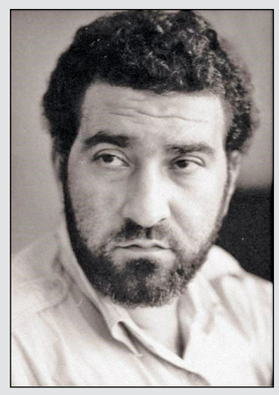

دومین مدیر سینمایی پس از انقلاب، «مهدی کلهر» بود که در شهریورماه ۱۳۵۹ به مسئولیت سینمای ایران منصوب شد. ارتباط با کانون‌های انقلابی و مجامع مذهبی و همچنین فعالیت‌های هنری در کاخ جوانان و کارگاه نمایش و بالاخره به واسطه آشنایی در دوران پیش از انقلاب با شهید رجایی و پس از آن هم مدتی فعالیت در وزارت آموزش و پرورش دوران شهید رجایی، باعث شد تا کلهر در زمان نخست‌وزیری او به عنوان معاونت سینمایی معرفی شود.

کلهر نیز مانند اغلب فرزندان خانواده‌های مذهبی در دوران پیش از انقلاب با فیلم و سینما آشنایی نداشت و برای اولین بار از طریق بلندگوهایی که در برخی سالن‌های سینما، صدای فیلم را برای بیرون از سالن پخش می‌کردند، با این پدیده آشنا گردید و بعد هم از طریق تصاویر سیاه و سفید تلویزیون آن را بهتر شناخت. مهدی کلهر اظهار داشته وقتی در مدرسه علوی تحصیل می‌کرد، بعضا در فعالیت‌های خارج از درس، برایشان فیلم هم پخش می‌کردند و از جمله فیلم‌هایی که در مدرسه علوی دیده و بر او تاثیرگذارده، یکی از آثار «لورل و هاردی» بوده است. اما همچنان از تماشای فیلم در سالن‌های سینمای شهر منع بوده تا ۱۸ سالگی که فیلم «شیرفروش» نورمن ویزدم را برپرده سینما تماشا می‌کند. مهدی کلهر فیلم «قیصر» را هم بر پرده سینما دید که معتقد است بسیار بر او تاثیر گذارد. خودش در این باره در مصاحبه‌ای گفته است: «... قیصر برای من خیلی جالب بود. قیصر را یک اعتراض می‌دیدیم، یک سینمای برون‌گرا می‌دیدیم و فکر می‌کنم نیاز آن زمان بود. یک حرکت بود که سینما را از پوسته حقیرش خارج کرد و به آن حالت تهاجمی داد...» همین جاذبه، کلهر را به عرصه هنر و به طور مشخص، عکاسی و تئاتر کشاند. به داستان نویسی و شعر پرداخت و اگرچه گرایش‌های انقلابی داشت اما علاقه به هنر، او را به کاخ جوانان و سپس از طریق آشنایی با هوشنگ توکلی (کارگردان و بازیگر سینما و تلویزیون پس از انقلاب) به کارگاه نمایش کشانید.

مهدی کلهر برخلاف محمد علی نجفی با شعار اسلامی کردن سینما و ارائه محورهای موضوعی برهمین اساس، کارش را شروع کرد. تقارن حضور کلهر در معاونت سینمایی با آغاز جنگ تحمیلی و سال‌های دفاع مقدس، باعث شد تمرکز تولید و نمایش بر آثار جنگی و دفاع مقدس شکل بگیرد. از همین روی او پروانه سفیدی که نجفی به فیلمسازان و تهیه‌کنندگان اعطاء کرده بود را لغو نمود و شورای تصویب فیلمنامه و صدور مجوز اکران را احیاء کرد.

همچنین مجوز نمایش فیلم‌های پیش از انقلاب و پروانه اکران انبوهی از فیلم‌های روسی آماده نمایش را ملغی نمود. انجمن واردکنندگان فیلم را که در تیول تهیه‌کنندگان فیلمفارسی بود را منحل کرده و ورود فیلم خارجی را با نظارت بیشتری مواجه ساخت. کلهر درباره ورود بی‌قید و بند و بدون نظارت فیلم‌های خارجی به خصوص آثار سینمای شوروی سابق در همان گفت‌وگو گفت: «... چیزی حدود ۷۰۰ فیلم متعلق به بلوک شرق در ایران موجود بود. چند کامیون فیلم از شوروی سابق به ایران آورده بودند. این فیلم‌ها به قیمت زیر هزار تومان فروخته می‌شد. فیلم‌های زیاد دیگری نیز در انبارها موجود بود...»

پی‌نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است.

آرش فهیم — نگاهی به فیلم «ضد»

حلقه‌های مفقوده یک درام درباره نفاق و ترور

آنچه می‌توانست «ضد» را به فیلمی برای امروز تبدیل کند و به یک تریلر تماشایی سیاسی و تاریخی تبدیل سازد، رفتن به لایه‌های نامرئی اما پیچیده همزمانی عضویت یک فرد در دو جریان سیاسی متضاد و متخاصم با یکدیگر بود...

«ضد» دومین فیلم امیرعباس ربیعی پس از «لباس شخصی» و در همان حال و هواست؛ اوائل دهه ۶۰ و اوج‌گیری فعالیت گروهک‌ها و ترور، همچنان مملو از ناگفته‌ها و کمتر شنیده‌هاست. این میان سینماست که می‌تواند با بازنمایی وقایع و یادآوری حقایق، تاریخ را از زنده به گور شدن و تغییر جای شهید و جلاد، بازدارد. به همین دلیل هم ساخت فیلم‌هایی چون «ضد» ضرورت پیدا می‌کنند. ناگفته پیداست که از همان سال‌های اول پیدایش سینما در جهان، تاریخ از موضوعات مورد علاقه فیلمسازان بوده است. اغلب فیلم‌های تاریخی نیز حرف‌ها و نکاتی برای حال و آینده دارند. اساسا پرداختن به دیروز بدون هدف‌گیری امروز و فردا، بی‌فایده است. فیلم «ضد» نیز قصه‌ای مربوط به گذشته‌ای نه‌چندان دور را محور قرار داده و سعی کرده ماجرائی برآمده از واقعیت را به تصویر بکشد و پیام‌ها و مفاهیمی مناسب اکنون جامعه ایرانی را نیز مطرح کند.

«نفوذ» موضوع مورد علاقه ربیعی در هر دو فیلمی است که ساخته. اگر «لباس شخصی» نسبت به آینده برخی باقی‌ماندگان حزب توده و نفوذ آنها در دستگاه‌های فرهنگی هشدار می‌داد، «ضد» به روایت رسوخ یکی از اعضای سازمان منافقین (مجاهدین خلق) در حزب جمهوری و واقعه هفتم تیر که به شهادت آیت‌الله بهشتی و همراهانش انجامید توجه کرده است. با این حال، اشاره به مسئله نفوذ در «ضد» هم مانند «لباس شخصی» فاقد جزئیات و پیچیدگی است. در فیلم «لباس شخصی» فقط یک دیالوگ با این شرح که عوامل جریان چپ و حزب توده شاید ریشه‌شان در دستگاه‌های نظامی کشور زده شده باشد، اما آنها با لباس شخصی و به عنوان هنرمند و فعال فرهنگی به نفوذ خودشان ادامه خواهند داد (نقل به مضمون) و... تمام! در فیلم «ضد» نیز همین‌طور است و ما همان ماجرائی که بارها درباره چگونگی انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی شنیده بودیم را می‌بینیم. اینکه «سعید» چگونه با وجود عضویت در سازمان منافقین، به رده‌های بالای دفتر حزب جمهوری اسلامی می‌رسد، یک مسئله مهم است که فیلم به طور ناکافی به آن پرداخته است. به‌جای آن، در این فیلم بیشتر به ماجرای عاشقانه سعید و بیتا پرداخته و آن‌قدر که این روایت عشقی در فیلم پررنگ شده، به جنبه‌های تاریخی و سیاسی مسئله، توجه نشده است.

آنچه می‌توانست «ضد» را به فیلمی برای امروز تبدیل کند و به یک تریلر تماشایی سیاسی و تاریخی تبدیل سازد، رفتن به لایه‌های نامرئی اما پیچیده همزمانی عضویت یک فرد در دو جریان سیاسی متضاد و متخاصم با یکدیگر بود؛ همچنان‌که امروز در بخش‌هایی از سیستم اداری و به ویژه نظام اقتصادی کشور، حتما چنین افرادی حضور دارند که درواقع دشمن هستند و به نمایندگی از طرف معاندان نظام به تخریب و تضعیف جمهوری اسلامی مشغول‌اند اما ردی از خود باقی نمی‌گذارند و جایگاه‌شان تثبیت‌شده است. در این صورت، فیلم «ضد» می‌توانست به فیلمی متفاوت و کاملا امروزی در حوزه نفاق و سازمان‌های تروریستی تبدیل شود. اما با این حلقه مفقوده، «ضد» نه قدم رو به جلویی نسبت به «لباس شخصی» محسوب می‌شود و نه نسبت به آثار قبلی ساخته شده درباره گروهک‌ها، حرف تازه‌ای برای مخاطب دارد.

یکی دیگر از حلقه‌های مفقوده این فیلم در رابطه با جریان نفاق، بی‌هویتی شخصیت‌های عضو سازمان منافقین است؛ سعید که چون نفوذی است، به طور طبیعی از نظر تیپیکال شبیه به نیروهای انقلابی است و فقط در لحظاتی خاص، خشونت خودش را نشان می‌دهد، «ناصر»(با بازی نادر سلیمانی) نیز به عنوان یکی از سران منافقین، مانند روشنفکران است و بیشتر به اعضای حزب توده شباهت دارد تا منافقین!

با این حال باید به بازسازی هنرمندانه و بی‌نقص دهه ۶۰ در این فیلم اشاره کرد؛ همچون «لباس شخصی» امیرعباس ربیعی در «ضد» هم کارگردانی قابل قبول و استانداری دارد و توانسته در همه زمینه‌ها، فضای زمانه مورد نظرش را به خوبی ترسیم کند.

بازی خوب بازیگران، به ویژه مهدی نصرتی و نادر سلیمانی نیز از دیگر برجستگی‌های «ضد» است.

در پایان باز هم باید به خاطر تلاش برای جلوگیری از تغییر جای جلاد و شهید، اشاره به ماهیت پلید و جنایات سازمان منافقین علیه مردم ایران و ممانعت از پاک شدن حافظه تاریخی و آگاهی‌بخشی درباره بخشی از گذشته مشترک ملت ما توسط فیلم «ضد» را تحسین کرد و به سازندگان و عوامل این اثر، تبریک گفت.

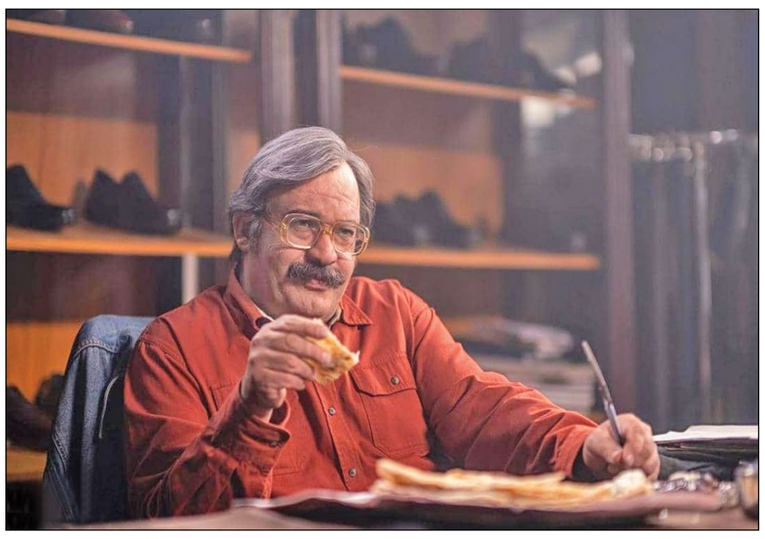

زهره یزدان‌پناه، مستندساز و داور جشنواره عمار:

زنان فلسطین سلاح هنری روایتگری و رسوایی ماهیت دشمن بشریت

مهدی امیدی

داور یازدهمین دوره جشنواره عمار در کنار تشریح اثرگذاری تعیین‌کننده زنان فلسطینی در مبارزه با رژیم صهیونیستی بر حضور کم آثار داستانی مربوط به فلسطین نسبت به سایر آثار هنری اشاره کرد.

زهره یزدان‌پناه متولد ۱۳۴۲ و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد پژوهش هنر و همین‌طور، تاریخ و تمدن ملل اسلامی است. وی نگارش ۱۸ عنوان کتاب مستقل و ۷ عنوان کتاب مشترک را در کارنامه خود دارد. انتخاب به عنوان هنرمند برگزیده دربخش عماد مغنیه سیزدهمین جشنواره بین‌المللی فیلم مقاومت، دریافت جایزه و تندیس جشنواره سینما حقیقت برای مستند «وقتی آن‌ها آمدند»، تقدیر به عنوان هنرمند برگزیده اولین همایش بین‌المللی ثمین، کسب جایزه شهید حبیب غنی‌پور و جایزه همایش زنان دفاع مقدس برای کتاب «قواره‌ای برای دونفر» و... از جمله عناوین و افتخارات یزدان‌پناه است. وی همچنین داور بخش نهضت جهانی مستضعفین در یازدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار بوده است.

زهره یزدان‌پناه نویسنده و پژوهشگر حوزه مقاومت گفت: اگر مقاومت زنان فلسطینی و جریان‌سازی‌شان دراین زمینه نبود، در همان سال‌ها قبل، با نسل کشی‌هایی که رژیم جعلی اسرائیل، در طی تاریخ اشغالگری‌اش برای فلسطینی‌ها به راه انداخته است، دیگر نه نامی از فلسطین باقی می‌ماند و نه، فلسطینی. جریان‌سازی و مقاومت زنان فلسطینی به شیوه‌های گوناگون، باعث ایستادگی، مقاومت و تداوم حماسه‌آفرینی‌های مردم مظلوم فلسطین برای حفظ سرزمین و حتی اعتقادات‌شان بوده‌است. زنان فلسطین، به‌وسیله سبک زندگی گرفته تا مبارزه مستقیم در مقابل رژیم اشغالگر قدس و نظامیان آن‌ها و حتی تلاش در جهت روایتگری به شیوه‌های گوناگون از جمله هنر و رسانه، درجبهۀ مقاومت ایستاده‌اند. مصداقش شیرین ابوعاقله در عرصۀ رسانه و هبه ابوندا در عرصۀ شعر و داستان و ادبیات یا هبه زقوت، بانوی نقاش فلسطینی و همچنین هنرمندان دیگری از فلسطین که حتی جانشان را در این راه مقاومت و روایتگری گذاشته و به شهادت هم رسیده‌اند.

یزدان‌پناه در ادامه ضمن اشاره به اینکه کمبود داستان و همین‌طور سایر آثار هنری با موضوع فلسطین، صرفا به کشور ما محدود نمی‌شود، گفت: اشغالگر قدس و در رأس آن آمریکا، مردم جهان در هرگوشه و کنار، با بازگشت به فطرتشان، علیه این دشمنان بشریت، به طغیان و خُروش آمده‌اند.

این داور یازدهمین جشنواره فیلم عمار ادامه داد: طرف دیگر، خود هنرمندان و نویسندگان هستند که دیگر نباید منتظر ایجاد حساسیت برای خود شوند و خودشان این حساسیت به موضوع فلسطین را داشته باشند. البته تولیدات آثار هنری دیگر در مورد فلسطین، نسبت به داستان، همیشه نمود بیشتری داشته؛ ولی با توجه به اهمیت موضوع فلسطین و ۷۵ سال اشغالگری آن، در همین‌گونۀ آثار هنری هم، انتظار تولیدات هنری و فرهنگی بیشتری دراین زمینه، به خصوص از سوی هنرمندان جهان اسلام بوده است. در صورتی که در همین زمینه هم، تعداد معدودی دست به کار شده و حتی پُرکار بوده‌اند.

یزدان‌پناه در ادامه پیرامون اهمیت انجام روایتگری درست برای هر مسئله‌ای گفت: نه تنها در مورد فلسطین، بلکه در مورد هر موضوعی، تا روایتگری، بخصوص، روایتگری درست و مناسب، در موردشان نباشد، بعد از مدتی، هم رو به فراموشی می‌روند و هم، روایت‌های جعلی و دروغین در موردشان شکل می‌گیرد و به مرور، جایگزین روایت‌های اصلی و حقیقی در آن موضوع می‌شود.

یزدان‌پناه در پایان در توضیح علت انتخاب موضوع اسارت و شکنجه زنان مسلمان لبنانی توسط ایادی رژیم صهیونیستی برای مستند «وقتی آن‌ها آمدند» گفت: هم این مستند و هم مستندی که در مورد ناوگان آزادی غزه ساختم و به دلیل بکر بودن موضوعش، دچار مشکلات عجیبی هم شد، در راستای آگاهی‌بخشی در مورد ماهیت رژیم جعلی اسرائیل بود. به قول حضرت امام (رحمه‌الله‌علیه): اسرائیل، غدۀ سرطانی است و باید از بین برود. این غدۀ سرطانی زمانی از بین می‌رود که ماهیت سرطانی بودنش، برای دیگران شناخته شود. کارهای هنری، یکی از راه‌های دادن این شناخت و آگاهی است. روایتگری از طریق مستندسازی در این زمینه، یکی از کارهایی بود که از دست من برمی‌آمد.

نه تنها در مورد فلسطین، بلکه در مورد هر موضوعی، تا روایتگری، بخصوص، روایتگری درست و مناسب، در موردشان نباشد، بعد از مدتی، هم رو به فراموشی می‌روند و هم، روایت‌های جعلی و دروغین در موردشان شکل می‌گیرد و به مرور، جایگزین روایت‌های اصلی و حقیقی در آن موضوع می‌شود.

چهاردهمین جشنواره عمار در دی‌ماه ۱۴۰۲ با بخش تازه «نظم جدید جهانی» برگزار می‌شود. نمایش مرکزی آثار بخش مسابقه به‌صورت حضوری در سینما فلسطین تهران و نمایش برخط آثار منتخب در بسترهای جشنواره صورت می‌گیرد.

تاریخی‌سازی از محتوا تا ساختار

هادی صداقت‌نژاد

در سال‌های اخیر در کنار تلویزیون، سکوهای شبکه نمایش خانگی نیز تلاش‌هایی کرده‌اند برای تولید سریال‌های تاریخی؛ تلاش‌هایی که همچنان ادامه دارد و چند سریال تاریخی در حال آماده‌سازی برای پخش هستند. چه در سریال‌های تاریخی اخیر تلویزیون و چه در سریال‌های تاریخی اخیر شبکه خانگی، تبی را می‌بینیم در جهت سرگرم‌سازی هر چه بیشتر مخاطبان.

سرگرم کردن مخاطب ایرادی ندارد، اما اینکه کلا به سمتی برویم که هدف، وسیله را توجیه کند و گاهی حتی قرائن ساده تاریخی در سریال‌سازی رعایت نگردد چندان زیبنده نیست به خصوص اگر ببینیم این تب سرگرمی‌سازی تاریخی به تئاتر هم شیوع یافته و تئاترهایی در ظاهر تاریخی روی صحنه می‌روند که در باطن جز آوازخوانی و گهگاه روایت داستان‌های عاشقانه سطح پایین ندارند.

تولید محصول تاریخی چه در سینما و چه در تئاتر و چه در تلویزیون به یک عقبه پژوهشی بالا برای نگارش فیلمنامه نیاز دارد و اگر می‌بینیم سریال‌هایی ماندگار نظیر هزاردستان، مختارنامه، یوسف، کیف انگلیسی و در چشم باد در تلویزیون تولید شده‌اند به دلیل همین جدیت در پژوهش است و البته اینکه کارگردانان شاخص ورود کرده بودند به تاریخی‌سازی.

در ماه‌های اخیر سریال‌های تاریخی مختلفی از شبکه خانگی تا تلویزیون داشته‌ایم؛ از نمونه‌هایی مانند «جیران» و «رهایم نکن» که اساسا تاریخی‌سازی فقط و فقط برایشان اولویتی بوده برای استفاده از طراحی لباس و گریم‌های خاص و کاملا به هدف دنباله‌روی از سریال‌های ترکیه‌ای و بدیهی است که حتی سریال جیران حسن فتحی نمی‌تواند مخاطبانی را راضی کند که سال‌ها پیش سریال پهلوانان نمی‌میرند یا شب دهم را از همین کارگردان دیده بودند.

سریال‌هایی مانند «سووشون» یا «کلیدر» یا «داستان جاوید» نیز در مرحله ساخت یا در مرحله پژوهش هستند که نمی‌توان از حالا درباره کیفیت نهائی‌شان قضاوت نمود ولی براساس منابع اقتباس احتمالا باز هم با نوعی تب ایران‌گرایی منهای توجه به اسلامیت مواجه خواهیم بود نظیر «شهرزاد» و «خاتون» که نخواهند توانست مانند سریالی همچون «هزاردستان» به جان‌ها نفوذ کنند.

در تلویزیون نیز نمونه‌های تاریخی تازه‌ای داشته‌ایم از «بانوی عمارت» گرفته تا «عشق کوفی»، «رحیل»، «سرزمین مادری» و «مستوران».

همه این سریال‌ها در ساختار تلویزیون و منطبق با شئون رسانه ملی تولید شده‌اند ولی به نظر می‌رسد در واکاوی تاریخ، مستوران، عشق کوفی و رحیل توانسته‌اند متفاوت‌تر باشند. «سرزمین مادری» هرچند از نظر سریال‌سازی تاریخی شاید بالاتر از «رهایم نکن» باشد ولی در ارائه عمق از همان وجه ایرانیت-اسلامیت در تحولات کاراکترها، نمی‌تواند گام تازه‌ای باشد ولی سرگرم کنندگی دارد و مخاطب می‌تواند آن را پیگیری کند.

«بانوی عمارت» هم از نظر ساختار اثر شسته رفته‌ای بود ولی گرفتاری در عشق‌های زمینی، شبیهش کرد به آثار پلتفرمی. در این میان سریال «عشق کوفی» با الگوبرداری از نمونه‌هایی مثل «روز واقعه» و با داستان‌پردازی حول حماسه عاشورا، جلب توجه کرد و سریال «رحیل» نیز در تلاش بود برای داستان‌پردازی حول دوره‌ای پرنوسان از تاریخ معاصر و گذار از قاجار به پهلوی که پر از داستان‌های ناگفتنی است ولی کمتر شده به آن پرداخته گردد. همان طور که حماسه عاشورا پر از قصه‌های ناگفتنی است دوران گذار قاجار به پهلوی نیز هرچند در کتب تاریخی درسی به اختصار مرور شده ولی با کمی ریزه‌کاری می‌توان ده‌ها داستان جذاب از دل آن بیرون کشید و در سریال رحیل با ترکیبی از هر دو عنصر روبه‌روییم یعنی هم بخش‌هایی از ناگفته‌های گذار روایت شده و هم در میانه داستان و به بهانه اجرای یک تعزیه به دل فرهنگ عاشورایی می‌رویم که فرهنگی است پربار و سراسر حماسه و ایثار.

از حیث تکنیکی همان‌طور که پیشتر ذکر شد چه در شبکه خانگی و چه در تلویزیون، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در ترکیب نماهای رئال با تصویرسازی رایانه‌ای را شاهد بوده‌ایم و کشور استعدادپرور ایران، حالا گروه‌های سی‌جی‌آی‌کار (تصویرسازان رایانه‌ای) دارد که گاهی از کشورهای اطراف نیز پیشنهادات خوب گرفته و کارهای قابل قبولی ارائه می‌دهند. از این لحاظ تصویرسازی سریالی مثل بانوی عمارت یا شهرزاد تصویرسازی قابل اعتنا بوده و در سریال رحیل نیز حتی هوش مصنوعی در بخش‌هایی از کار انتخاب شده بود برای تصویرسازی و اینها یعنی سریال‌سازی ما به لحاظ تکنیکی در حال پیشرفت و حرکت رو به جلو است.

آنچه سریال سازان باید بیش از اینها بر آن تمرکز کنند وجه اعتقادی مردمان ایران زمین است، ایرانیان از دیرباز مردمی اخلاق مدار، مؤمن و معتقد بودند که با روی باز اسلام را پذیرفتند و همواره حرمت گزار معصومین و ائمه اطهار بوده‌اند، این وجه را سال‌ها پیش اکبر خواجویی در مجموعه «هشت بهشت» و آن هم در ساختاری کم‌هزینه ولی با درام گیرا به خوبی نشان داده بود و یکی از دلایل ماندگاری چنین مجموعه‌ای همین تاکید بر ریشه‌ها بود.

آنچه سریال‌سازان باید بیش از این‌ها بر آن تمرکز کنند وجه اعتقادی مردمان ایران زمین است، ایرانیان از دیرباز مردمی اخلاق‌مدار، مؤمن و معتقد بودند که با روی باز اسلام را پذیرفتند و همواره حرمت‌گزار معصومین و ائمه‌اطهار بوده‌اند